

نگرشی تحلیلی - انتقادی به مفهوم خوخما براساس قطعه حکمی 4Q185 طومارهای بحرالامیت

سیده سوزان انجم روز^۱، قربان علمی^۲، مجتبی زروانی^۳
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶)

چکیده

از زمانی که طومارهای بحرالامیت کشف شده‌اند، متخصصان همواره در پی بررسی ارتباط میان ادبیات طومارها، انجمن قمران و یهودیت رسمی بوده‌اند. در این راستا، پژوهش حاضر «مفهوم حکمت» را در قطعه حکمی 4Q185 طومارهای بحرالامیت مورد واکاوی، تحلیل و نقادی قرار داده است. اهمیت این متن حکمی قمران در این است که با فراهم کردن و ارائه نمونه جدیدی از دستورالعمل‌های حکمی، نشان‌دهنده جایگاه ویژه آموزه‌های حکمی در دوره معبد دوم است. این آموزه‌ها، از یکسو پیوند نزدیکی با آموزه‌های حکمی کتاب‌های امثال و بن سیرا دارند و از سوی دیگر مفهوم جدیدی از حکمت را به دست می‌دهند. این جستار با بررسی و تحلیل مؤلفه‌های گوناگون و به هم پیوسته قطعه 4Q185 نتایج به دست آمده از مفهوم حکمت را ارائه داده و سپس با در نظر داشتن شرایط تاریخی و نشان دادن ارتباط این طومار با جامعه قمران، مؤلفه‌های قطعه 4Q185 را مورد نقد و ارزیابی نیز قرار می‌دهد و چشم‌انداز جدیدی از یهودیت سده نخست میلادی را عرضه می‌کند: با تحلیل و ژرف‌نگری در مؤلفه‌های قطعه 4Q185 به این نتیجه نائل شده‌ایم که چگونه برخی سنت‌های خاص در یهودیت گسترش و تکامل می‌یابند و زمانی که آنها با چالش‌های جدید دینی، فرهنگی و اجتماعی مواجه می‌شوند، دگر باره از سنت یهودیت باستان شکل می‌گیرند. بنابراین براساس بررسی و تحلیل مؤلفه‌های حکمی جدیدی در قطعه 4Q185 طومارها، به فهم یکی از مفاهیم مهم تاریخی و جامعه‌شناختی یهودیت در دوره معبد دوم نائل شده‌ایم و آن را مورد نقد قرار داده‌ایم.

واژگان کلیدی: طومارهای بحرالامیت، انجمن قمران، قطعه 4Q185، حکمت، دوره معبد دوم.

-
۱. استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ Email: su.anjomerooz@ut.ac.ir
 ۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: gelmi@ut.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ Email: zurvani@ut.ac.ir

مقدمه

در سال ۱۹۹۱ تمام دست‌نوشته‌های منتشرنشده غار شماره ۴ قمران^۱ به‌حوزه عمومی چاپ و نشر راه یافتند و فعالیت‌های علمی فراوانی برای ویرایش مطالب طومارهای کشف‌شده بحرالمیت^۲ انجام شد. پس از بررسی طومارهای کتاب مقدسی^۳ و غیر کتاب مقدسی^۴، آشکار گشت که طومارهای بحرالمیت^۵ شامل انواع مختلفی از ادبیات دینی عمده یهودیت است. یکی از مهم‌ترین این انواع، متون «حکمی» قمران^۶ است که هم شامل کتاب‌های حکمی کتاب مقدس و هم نوشته‌های حکمی و اخلاقی غیر کتاب‌مقدسی است. پژوهشگران، این طومارهای متعدد را دسته‌بندی کرده و با عنوان متون حکمی شناسایی می‌کنند. اما این تصنیف‌هایی که به‌طور مرتب طبقه‌بندی می‌شوند، طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و موضوعات متنوع را دربرمی‌گیرند و این امر، جست‌وجو برای یک عنصر مشترک که آنها را به‌راحتی به‌عنوان ادبیات حکمی قابل شناسایی سازد، مسئله‌دار می‌کند. نویسندگان باستانی، آثار آموزشی را تصنیف کردند که در سنت‌های تعلیمی کهن تر ریشه داشتند و کتاب/مثال عهد قدیم به‌خوبی نمایانگر آن است. چنین آثاری می‌تواند به‌درستی با عنوان حکمت دسته‌بندی شود. اما نویسندگان کتاب‌های حکمی، حکمت را به‌عنوان یک گونه (ژانر) دقیق یا خاص در نظر نمی‌گرفتند. از این‌رو برخی (Goff, "Qumran Wisdom Literature and the Problem of Genre", 315) معتقدند ابزار ما برای شناسایی متون حکمی، ذهنی و تا حدودی سست هستند. از این‌رو مفهوم و برداشت هر یک از طومارهای بحرالمیت درباره حکمت، براساس ایده‌آل‌های مختلف زمانی و نویسنده متفاوت است.

مهم‌ترین شکل ادبی در میان متون حکمی قمران، آموزش یا دستورالعمل^۷ حکمت است. در این نوع، فردی حکیم، یک شخص یا یک گروه (پسران) را با استفاده از شیوه‌های مرسوم برای توجه کردن، ممنوعیت‌های دستوری و منفی («شما نباید...») و دلایل («زیرا...») آموزش می‌دهد. یکی از این انواع آموزه‌های حکمی، اثر تعلیمی 4Q185 می‌باشد که به‌زبان عبری نوشته شده است (Harrington, "Wisdom Texts", V2, 976-977).

1. Qumran
2. Dead Sea Discoveries
3. Bible scrolls
4. Non-biblical scrolls
5. Dead Sea Scrolls
6. Wisdom Texts from Qumran
7. Instruction

اما هدف از تصنیف یا نگهداری و اهمیت آموزش این طومار در جامعهٔ قمران چه بوده است؟ آیا زمینه‌های اجتماعی و جامعه‌شناختی خاصی سبب حفظ این قطعهٔ حکمی طومارها شده است؟

با تحلیل مفهوم و ماهیت حکمت در طومارهای بحرالْمیت که هزار سال از هر متن عبری شناخته‌شده‌ای قدیمی‌تر است، درک و فهم پیش‌زمینهٔ فرهنگی یهود و مسائل مربوط به‌اعضای فرقه‌ای که این طومارها در بین آنان حفظ و نگهداری می‌شد، میسر می‌شود. با توجه به اهمیت تاریخی و الهیاتی مفهوم حکمت در طومارهای بحرالْمیت و نیز تنوع گستردهٔ موضوعات حکمی در این طومارها، این جستار به ترجمه، بررسی و تحلیل یکی از متون حکمی طومارهای بحرالْمیت یعنی 4Q185 پرداخته است.

۱- ترجمه و بررسی قطعهٔ 4Q185 طومارهای بحرالْمیت

منابع اصلی برای تصویرهای حماقت و حکمت در انجمن قمران، دست‌نوشته‌های 4Q184 و 4Q185 هستند که هر دو را جان آگرو در «کشفیاتی در بیابان یهودیه»^۱ شمارهٔ ۵ چاپ کرد^۲ و جان استراگنل تفسیر گسترده‌ای از آنها کرد.^۳ قطعهٔ 4Q184 شاید متن شناخته‌شده‌تری باشد، زیرا آگرو به‌آن عنوان جذاب «اغواگری‌های زن شریر» می‌دهد، در حالی که قطعهٔ 4Q185 تنها، «اثر تعلیمی الف» نام دارد. قطعهٔ 4Q184 دربارهٔ تصویر زنی است که می‌تواند به‌روشنی با بانوی حماقت مرتبط باشد،^۴ در حالی که قطعهٔ 4Q185 تصویر زنی را نمایان می‌کند که گویا معادل بانوی حکمت است. برخی معتقدند هر یک از این دو متن، به‌شدت از کتاب/مثال (۱-۹) تأثیر پذیرفته‌اند، اما به‌نظر نمی‌رسد که از کتاب‌های قانونی ثانی و مجعول بهره برده باشند. این هر دو قطعهٔ حکمی در یک دست‌نوشته وجود دارند و به‌گفتهٔ استراگنل، هر دو، به‌لحاظ علم شناختِ خطوط کهن، متعلق به‌قرن اول پیش از میلاد است (Crawford, 'Lady Wisdom and Dame', Folly at Qumran', 360).

دست‌نوشته‌های غار شمارهٔ ۴ قمران که آگرو آنها را در سال ۱۹۶۸ ویرایش کرد،

1. **DJD**: Discoveries in the Judaean Desert

2. Allegro, J.M., *Qumrân Cave 4.1 (4Q158-4Q186)*, DJD 5, Oxford: Clarendon Press, 1968.

3. Strugnell, J., "Notes en marge du volume V des 'Discoveries in the Judaean Desert of Jordan', *RevQ* 7, 163-276, 1970.

۴. نک: «تحلیل سطوح معنایی قطعهٔ حکمی 4Q184 طومارهای بحرالْمیت»، معرفت/ادیان، سال یازدهم،

شماره اول، پیاپی ۴۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۷۹-۹۹.

شامل دو متن مهم (گرچه ناقص) حکمی هستند. متن 4Q184 توصیف تاحدی ترسناک از بانوی حماقت^۱ است، تجسم سفاهت در شکل زنانه که از فصل‌های نخست/امثال به‌خوبی شناخته شده است. این متن به‌وضوح بر آن است تا به‌کسانی که در طلب عدالت هستند بر ضد اغواهای بی‌خردی و گناه هشدار دهد (Harrington, *Wisdom texts* from Qumran, 31). متن دوم 4Q185 بخشی از آموزه‌ای است که در آن یک حکیم با تجربه و خردمند، شنوندگان خود را در برابر انتخاب راه حماقت هشدار می‌دهد و اصرار می‌کند که به‌جای آن، از راه حکمت و عدالت پیروی کنند. ویرایش‌های آلگرو از این متون باید تکمیل شود و با مقاله انتقادی استراگنل (Strugnell, 163-276) اصلاح شوند. در مقاله بازنگری استراگنل، این قطعات صفحات بیشتری از ویرایش آلگرو دارند.

قطعه‌های بخش اول و دوم تصنیف 4Q185، شامل دو ستون از آموزه‌های حکمی است. این سند می‌تواند متعلق به‌واسطه یا اواخر قرن اول پیش از میلاد باشد، و بنابراین این اثر دست‌کم به‌همان اندازه قدیمی است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 36). برخی متخصصان همچون لیچنبرگ^۲ به‌درستی تأکید می‌کنند که این متن به‌دلیل سبک ناقص نگارش، واژگان آن و استفاده آزاد و مجاز از نام‌های الهی بیهوده و الوهیم در متن این سند، پیش‌قمرانی است (Van Der Woude, 248).

در حالی که ورمز قطعه 4Q185 را عنوان جذاب «تشویق به جست‌وجوی حکمت»^۳ داده است (vermes, 419)، هرینگتون در کتاب *متون حکمی قمران*، تنها با عنوان «آموزه حکمی»^۴ ترجمه کرده است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 35). این قطعه، فرازهای فراوان شعری حکمی است که در آن یک آموزگار، «مردم» خود را، «پسران» خود را، «شخص» ساده و نابخرد» را به‌جست‌وجوی حکمت تشویق می‌کند. از نظر ورمز این سند متعلق به‌حشمونیان متأخر یعنی نیمه اول سده نخست پیش از میلاد است (vermes, 419).

بیشتر پژوهشگران بر این باورند که این قطعه به‌نظر می‌رسد بخشی از آموزه حکمی است. سخنران، حکیمی است که ادعا می‌کند از گذشته، حال و آینده آگاه است. کسانی که مورد خطاب او قرار می‌گیرند، به‌نام‌های متفاوت «پسران انسان»، «قوم من»، «شما افراد ساده» و «پسران من» خوانده می‌شوند. سخنران اشکال ادبی آموزه‌های

1. Lady Folly
2. Lichtenberger
3. Exhortation to Seek Wisdom
4. sapiential instructions

معمول حکمی را به کار می‌برد: نداها و فراخوانی‌ها برای جلب توجه، فرمان‌ها و ممنوعیت‌ها، بیان دلایلی برای اینکه چرا فرمان‌ها باید اطاعت شود («برای...»)، و خوشاگویی‌ها («خوشا به حال کسی که...»). البته با چنین متن ناقصی، دشوار است که درباره ساختار ادبی و محتوای آن با قطعیت سخن گفت و یک واقعیت قطعی این است که تنها بخشی از این اثر، باقی مانده است. اما این متن باقی مانده، با این حال، برخی سرنخ‌ها را فراهم می‌کند. بخش اول شامل سه ندای دعوت یا فراخوانی است. هریک از این فراخوانی‌ها، یک جزء آموزه را معرفی می‌کند. بخش دوم، دو برکت را برجسته می‌سازد (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 37).

از آنجا که پژوهشگران بر این باورند که با وجود ویژگی ناقص یعنی شکستگی و خردشدگی دست‌نوشته 4Q185، می‌توان تا اندازه‌ای درباره این اثر با سطح معقولی از اعتماد سخن گفت (Tobin, 145-52; Lichtenberger, 151-62)، بنابراین نخست به ترجمه و بررسی، و سپس به تحلیل و نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

I «... و شما، پسران انسان، وای بر شما! برای او (بشر) از زمین‌اش همچون چمن‌زار سبز می‌شود، و لطف او همچون گلی می‌شکند. شکوه و عظمت او به دورترها می‌وزد و سبزی‌اش خشک می‌شود، و باد گل‌های آن را به افق‌های دور می‌برد. ... به طوری که آن دیگر یافت نشد... آنان باید در طلب آن برآیند اما او را نخواهند یافت و هیچ امیدی وجود ندارد (برای یافتن او)؛ و روزهایش همچو سایه‌ای بر زمین است...» (vermes, 419).

نخستین بخش کامل این آموزه حکمی، هشدار به «پسران انسان» است. ترکیبی از «غم و اندوه‌ها» و «برکت‌ها» که در *لوقا* ۶: ۲۰-۲۶ و متی ۵: ۳-۱۲ و ۲۳: ۱۳-۳۶ نیز آمده است. اولین واحد کامل این بخش درباره خشم خداوند است که در داوری آینده آشکار خواهد شد: «چه کسی تاب و تحمل ایستادن در حضور فرشتگان را دارد؟». نخستین آموزه، تأملی بر شکنندگی بشر است: «مانند چمن، او از زمین‌اش سبز می‌شود، و گل‌های زیبایش مانند یک شکوفه... و هیچ امیدی (برای او) وجود ندارد. و روزهای او همانند سایه‌ای بر زمین است». زبان و محتوای این اندیشه‌ها با آیاتی از *اشعیا* ۴۰: ۶-۸؛ *مز* ۹۰: ۵-۶؛ ۱۰۳: ۱۵-۱۶؛ و *یوب* ۱۴: ۱-۲ در ارتباطی نزدیک است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 37).

آموزه دوم: «اکنون با گوش جان سپردن به من به درگاه خدا مناجات کنیم، قوم من؛

به من توجه کنید، ای شمایی که ساده و نابخرد هستید؛ به واسطه قدرت خداوند^۱ خردمند شوید (زیبنده حکمت شوید). معجزه‌های او را که در مصر انجام داد و شگفتی‌هایی را که در سرزمین حام انجام داد، به یاد آورید».

این آموزه حکمی چالشی است که «حکمت را به واسطه قدرت خداوند» نشان می‌دهد. «قدرت خداوند» اشاره‌ای است به آنچه خدا برای اسرائیل در زمان خروج انجام داد. این آموزه در خطاب‌اش به «قوم من» و درخواست‌اش برای توجه به اعمال قدرتمند خداوند در دوره نسل خروج در زمینه آموزه حکمی، یادآور تفکر حکمی در مزمور ۷۸ است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 37). در این دست‌نوشته، حوادث گذشته مربوط به دوران موسی و پادشاهان به منظور اهداف تعلیمی^۲ استفاده می‌شود، همچنان که در بیشتر موارد و مطالب ادبیات حکمی چنین است (vermes, 419).

یادآوری و تذکر معجزات خداوند در گذشته، یکی از نکات مهم ادبیات حکمی در کتابهای قانونی ثانی حکمت سلیمان (عمل حکمت در تاریخ ۱۰: ۱-۱۹: ۲۱)، بن‌سیرا (۴۴: ۲-۲۲) و باروک (۴: ۲۷-۵: ۹) است. یهودیان علاوه بر آنکه باید دستور توراتی که به آنان آمد، با قوت ایمان و عقیده محکم اخذ کنند، همچنین باید آنچه در آن مذکور است، متذکر باشند تا پرهیزکار شوند. یادآوری الطاف خداوند در گذشته به نفع قوم، در شرایط سخت امید و دلگرمی می‌بخشد.

نویسنده، خوانندگان را تشویق می‌کند که عاقل و دانا باشند و معجزاتی را که با خروج از مصر همراه بود، به یاد آورند. همانند آموزگاران باستانی حکمت، او به آنها به عنوان فرزندانش اشاره می‌کند. به آنها گفته می‌شود که در طلب حکمت خداوند باشند، که از آن همه نوع برکت‌ها جریان می‌یابد (Vanderkam, 130).

آموزه سوم: «بگذارید قلب شما از خوف او (His)» بلرزد،

II و اراده او را انجام دهید... ارواح شما بر طبق الطاف خیر او (His) و در پی راهی به سوی زندگی باشد، یک شاهراه {به سوی ...} باقیمانده‌ای برای پسران تان پس از شما. و چرا روح تان را تسلیم غرور کردید، ... داوری؟» (vermes, 419-20).

ادبیات حکمی لحنی متمایز دارد: «تو باید» یا «تو نباید»ی وجود ندارد، «بنابراین خداوند چنین می‌گوید» نیز وجود ندارد، لحن مشورتی «پسرم، به پند و اندرز من گوش بده» آهنگ متون حکمی در کتاب مقدس و طومارهاست. در عین حال لحن دستوری

1. the might of God

2. didactic

خاصی وجود دارد: پدر، پسرش را فرمان می‌دهد «بشنو» (مثال ۱: ۸) و «تسلیم نشو» (۱: ۱۰). سخنان او دستورالعملی برای زندگی در نظر گرفته می‌شود، فرمان‌هایی مانند شریعت موسی. گوش دادن ضروری است، زیرا مسئله زندگی و مرگ است.

«گوش فرا دهید به من، ای پسران من، در برابر کلمات یهوه سرکشی و طغیانگری نکنید. گام برندارید... مگر در راهی که او بنا نهاده و تصدیق کرده است» به واسطه یعقوب، و در مسیری که او برای اسحاق فرمان داد. آیا یک روز بهتر نیست... ترس از او، و با ترس و دام شکارچی گرفتار نشود(؟). ... از فرشتگانش جدا شده باشد، زیرا در آنجا نه تاریکی است و نه تیرگی و دل‌تنگی... و شما، و چه می‌فهمید شما... پیش از او بلا و مصیبت به سوی هر کسی از مردمان خواهد رفت». (vermes, 420).

ترکیب اصول اخلاق با مباحث آخرت‌شناسی در متون حکمی کتاب مقدس دیده نمی‌شود. بنابراین متوسل شدن به بحث رستاخیز و آخرت‌شناسی به مثابه یک افق فکری برای عمل اخلاقی، همچنان که در 4Q185 آمده است، از برجسته‌ترین وجوه تفاوت حکمت در این قطعه از طومارها و متون حکمی کتاب مقدس است. از سوی دیگر، فرمان «در برابر کلمات یهوه سرکشی نکنید» جزو اساسی‌ترین مولفه مشترک حکمت در این قطعه، با حکمت کتاب مقدس است که به یکتاپرستی اخلاقی تاکید دارد؛ باور به خدای یگانه، یهوه، که خواستار روابط شایسته و اخلاقی در میان انسانهاست. تاکید بر پیروی از راهی که خداوند به واسطه یعقوب و اسحاق فرمان داده است، دلالت بر حرمت کتاب مقدس، و شریعتی که در آن اعلان شده است، دارد.

بنابراین در آموزه سوم که به «پسران من» معطوف می‌شود، به نظر می‌رسد دو راه و داوری را مورد توجه قرار می‌دهد. گرچه این متن بسیار ناقص و شکسته شده است، این نکته آشکار است که «کلمات خداوند» راهنمایی مناسبی برای آنان که خواستار پیروی از راه حکمت و عدالت هستند، فراهم می‌کند. به مخاطبان گفته می‌شود که در راهی که خداوند برای یعقوب گذاشته و در مسیری که برای اسحاق تعیین کرده است، گام بردارند. در پس‌زمینه این متن، ارتباط و یا حتی تطبیقی میان حکمت و تورات اسرائیل مشهود است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 38).

.... خوشا به حال کسی که این (حکمت) بدین گونه به او بخشیده شده است، شریر، اجازه نمی‌دهد گناهکار و شریر خودستایی کند، می‌گوید: این نه به من داده شده است،

نه... (زیرا خدا این را می‌دهد) به اسرائیل، و او (خداوند) با میزان خوبی آن را می‌سنجد؛ و او تمامی قوم‌اش را رهایی خواهد داد، و مرگ را برای آنانی قرار خواهد داد که با حکمت او دشمنی می‌کنند. او (her) را طلب کنید و او را بیابید، او را به چنگ آورده و فهم کنید و او را از آن خود کنید! با او طول روزها و برکتِ درخواست (چربی استخوان) هست^۱، شادی قلب و ...» (vermes, 420).

نخستین خوشاگویی در این قطعه اظهار می‌دارد «خوشابه‌حال» کسی که به‌او، او (she) بخشیده شده است. این برکت، یک شکل معیار و متعارف حکمت (مانند مز/میر (۱) است و به کسی که به شکل ویژه‌ای خوشبخت یا «خوشحال» است، اشاره دارد. این شخص به سبب برخی هدایای خداوند (موهبت الهی) خوشحال اعلام شده است. اما «او» (she) چه کسی یا چه چیزی است؟ آیا حکمت است یا تورات؟ از آنجا که هم تورا (torâ) و هم خوخما (hokmâ) در عبری، اسم‌هایی از نوع جنس زن هستند، نمی‌توان مطمئن شد که منظور کدام یک است. در واقع، با توجه به‌گرایش به‌معادل و یکسان کردن حکمت و تورات در این اثر (در آموزه سوم) و در جای دیگر (مانند بن‌سیرا/ ۲۴: ۲۳)، شاید هیچ نیازی به‌انتخاب بین این دو گزینه در اینجا نباشد. آنچه در اینجا مهم‌تر است این است که اصرار بر حکمت (یا تورات) به‌مثابه هدیه‌ای از سوی خدا، چیزی نیست که فقط از خرد، نبوغ و تجربه انسان حاصل می‌شود، بلکه مکاشفه است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 38).

البته در این فرازهای به‌جامانده، پیش‌بینی‌های آخرزمانی یا ایده به‌پایان رسیدن دنیا آن هم به شکل خشونت‌آمیز دیده نمی‌شود. تنها درباره رهایی قوم عبرتی آورده شده که کاملاً مشابه با باور به نجات مردم اسرائیل در کتاب مقدس است. بنابراین با یادآوری رویدادی که موجب پیدایش اسرائیل گشت، یعنی خروج، خداوند همچون منجی قوم خویش تجلی می‌کند که یهودیان را از امتیاز ویژه حکمت برخوردار ساخته و از طریق همین حکمت عطاشده، ایشان را از مرگ می‌رهاند و زندگی می‌بخشد. مؤلف این تصنیف نیز با اشاره به این تجربه اولیه اسرائیل (خروج)، مخاطبان را تسلی می‌دهد: آنچه خداوند در اوایل شکل‌گیری قوم خویش انجام داد و برای نجات بخشیدن ایشان، قوای این جهان را به کار گرفت، از تکرار آن هرگز فروگذار نخواهد کرد. همانند کتاب

۱. ترجمه تحت‌اللفظی: «استخوانها را فربه می‌سازد» به‌معنای «قدرت یافتن» است. این معنا از کتابهای قانونی ثانی بن‌سیرا ترجمه پیروز سیار اقتباس شده است و در اینجا یعنی «حکمت سبب قدرت است».

حکمت سلیمان، «خروج، ایمان مؤلف را به خدایی که دادگران را نجات خواهد بخشید و ایشان را زندگی عطا خواهد کرد، استوار می‌سازد» (مقدمه حکمت سلیمان، ۳۴۵). این نخستین خوشاگویی یا برکت برای سه برآورد دیگر قابل توجه است. اول، این برکت شامل بخشی از اعتراضی است که در دهان شخص شریر گذاشته شده است: «او (حکمت) به من داده نشده است، و نه...» برای پاسخ، به حاکمیت و حکمت خداوند («خداوند با میزان خوبی، حکمت را می‌سندد») و به جلوه عدل الهی در داوری آینده متوسل می‌شود: «خداوند تمامی قوم خود را نجات خواهد داد؛ و آنان را که... خواهد کشت». دوم، یک تذکر زنده و جالب برای طلب حکمت (و یا تورات) وجود دارد: «او را بطلبید و او را بیابید و به او متوسل شوید و ملتزم باشید و همچون میراثی او را به دست آورید». سوم، فهرستی از پاداش‌های چنین جست‌وجو و پیگیری‌ای در اینجا آمده است: «به وسیله او طول روزها و چربی استخوان (یا برکت درخواست) و شادی قلب است...» (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 38).

نخستین خوشاگویی: «خوشا به حال کسی که این را عملی کند... کسی که این را جست‌وجو نمی‌کند... از مبدأ فریب، با چاپلوسی‌ها این را حفظ و نگهداری نمی‌کند. همچنان که این به پدران او تعلق داشته است، همان‌گونه او این را به میراث می‌برد، و با تمام توان و قدرت‌اش سفت و سخت این را نگه می‌دارد، و تمام... بی‌اندازه‌اش... و سبب خواهد شد که این به فرزندش به ارث رسد. من میدانم چگونه برای خیر باید کوشش کرد و رنج برد...» (vermes, 420).

خوشاگویی دوم، اعلان «شادی و خوشبختی» کسی است که به آن چیز «عمل می‌کند» یا آن را «عملی می‌کند». «آن چیز» که گویا حکمت یا تورات است، چیزی است که باید به آن عمل شود، نه چیزی که صرفاً مورد تأمل یا تحسین و شگفتی واقع شود. بنابراین حکیمان در سنت حکمت عملی جای داشتند. حکمت به «پدرانش» یعنی به اجدادش در اسرائیل تعلق داشت. ایده حکمت همچون امری پویا و فعال در تاریخ اسرائیل (به ویژه در زمان خروج)، با جزئیات فراوانی، در کتاب حکمت سلیمان بسط داده شد، گرچه در راه‌هایی کاملاً متفاوت از چیزی که در قمران می‌یابیم. این حکیمان در حال حاضر این حکمت را به ارث برده‌اند و باید «با تمام قدرت توانایی‌شان به او پیوسته و وفادار بمانند». این حکیمان به نوبه خود این حکمت را به نسل‌های آینده خواهند داد: «او، حکمت را همچون میراثی به فرزند خود خواهد بخشید.» (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 38-39).

یهودیت، دین قومی است، یعنی همچنان که اگر شخصی، گناهی مرتکب شود، فرزندانش نیز مجازات می‌شوند، امور خیر نیز به فرزندان به ارث می‌رسد؛ این نوع نگاه در این قطعه وجود دارد.

این عقیده که حکمت، امتیاز اسرائیل است در شعری حکمت‌آمیز در باروک (۳: ۹-۴: ۴) به‌صراحت بیان شده است و در آنجا نیز حکمت مطابق با شریعت شمرده شده است. البته، در اینجا، حکمت یک شخصیت بسیار فعال است؛ با این حال، نتیجه یکسان است: حکمت در مالکیت ویژه مردم اسرائیل است. این نکته پرسشی را مطرح می‌سازد که آیا حکمت در قطعه 4Q185، مانند حکمت در بن‌سیرا و باروک، با تورات برابر است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان بحث‌های فراوانی پیش کشید. حکمت به‌طور خاص به اسرائیل داده می‌شود؛ او میراثی از پدران است که به فرزندان‌شان به ارث رسیده است؛ داشتن حکمت، برکت‌هایی را به ارمغان می‌آورد، و صاحب حکمت، به حکمت عشق می‌ورزد؛ و در خط ۱۳، تذکر می‌دهد که: «خوشا به حال کسی که این را عملی کند...» برخی پژوهشگران (Crawford, 'Lady Wisdom and Dame Folly at Qumran', 363) معتقدند که «عملی کردن» حکمت را مطمئناً می‌توان به‌عنوان پیروی قانون و شریعت فهمید، و این به نظر می‌رسد فهم بهتر و شایسته‌تری از شخصیت زن در این متن است. بنابراین، در 4Q185 همان حرکت را برای معادل کردن حکمت با تورات می‌یابیم که در بن‌سیرا و باروک یافت می‌شود.

آخرین بخش قطعه حکمی 4Q185 بسیار نزدیک به عبارتهای حکمت سلیمان (۱: ۶-۱۰) است که در زمینه علم تفصیلی خداوند به جزء جزء وجود انسانهاست.^۱

III ... «... {خداوند بازرسی می‌کند} تمام اتاق‌های زهدان را (نهبانگاه‌ها) و همه جزءهای درون را می‌آزماید. {خداوند شکل می‌دهد} زبان را و کلمات آن را می‌داند. خداوند دست را می‌سازد و {کردارش را در می‌یابد} (۴)» (vermes, 421).

حکمت عهد قدیم بر مفاهیم چندی تاکید دارد: حکمت درباره جهاننی سخن می‌گوید

۱. «حکمت، روحی است که آدمیان را یار است، لیک کفرگوی را از بهر سخنانی که بر زبان رانده، بی‌کیفر نمی‌گذارد؛ چه خدا گواه کلیه‌های اوست، و مراقب راستگوی دل او، و نیوشای سخن زبان او. همانا روح خداوند گیتی را آکنده است، و او که همه چیز را یکپارچه نگاه داشته، بر هر کلمه داناست. پس آن که سخنان شیرانه بر زبان می‌راند، پنهان شدن از او نخواهد توانست، دادگری منتقم، راه گریز بر او خواهد بست. در نیات بیدین تفحص خواهد شد، ندای سخنان او تا درگاه خداوند خواهد رسید، همچون دلیلی بر گناهان او. گوش‌ی غیور همه چیز را می‌شنود، آوای زمزمه‌ها از آن پنهان نمی‌ماند.»

که خداوند خالق همه‌آگاه حکیم آن را شکل داده است و بر آن حاکم است. /مثال (۳: ۱۹) اظهار می‌دارد که یهوه به‌وسیلهٔ حکمت، زمین را بنیان نهاد و او حکمت را در درون این جهان قرار داده است و انسان‌ها برای طلب حکمت به‌سختی مبارزه می‌کنند (مثال ۴: ۷). بنابراین در این قطعه، حضور فراگیر خداوند و خالقیت و دانایی او تأکید شده است. این حضور فراگیر خدا یا روح الهی، حکمت راستین و دروغین را در می‌یابد.

در یک نگاه کلی، در آموزه‌های قطعه‌قطعه‌شدهٔ اثر تعلیمی 4Q185، شخص حکیم بیش از یک شخص را مخاطب قرار داده است («پسران انسان... قوم من... شمایی که ساده هستید... پسران من») و مقررات ادبی سبک آموزشی را به‌کار برده است (خواستار توجه، دستورات و ممنوعیت‌ها، دلایل اطاعت آنها) و برکت‌ها یا خوشاگویی‌هاست. سه آموزهٔ این قطعه عبارت‌اند از: آموزهٔ نخست مربوط به‌داوری آینده و شکنندگی بشر (-i.4.13)، دوم قدرت خداوند که در سفر خروج نشان داده شده (i.13-ii.3) و سوم راه‌های گناه و درستکاری (ii.3-8) است. نخستین برکت (ii.8-13) اظهار می‌دارد که خوشا به‌حال آنانکه خداوند، «او» (her) (یعنی حکمت) را به‌آنان عطا کرده است. درحالی‌که برکت دوم (ii.13-iii.1) بر لزوم و پاداش‌های وفاداری پایدار به «او» (her) تأکید دارد. مرجع زنانه به نظر می‌رسد حکمت تشخیص‌یافته باشد، از طریق یک مورد می‌تواند برای شناسایی «او» به‌عنوان تورات ساخته شده باشد. به‌احتمال زیاد، این آموزه، حکمت و تورات را یکسان در نظر می‌گیرد (همچنان‌که در بن‌سیرا ۲۴: ۲۳ معادل یکدیگرند). این امر «او» (her) (یعنی حکمت) را به‌مثابهٔ هدیه الهی و موضوع یا هدفی که عادلان و نیکوکاران باید در طلب آن باشند، به‌آن عمل کنند و به‌نسل‌های آینده بسپارند، ارائه می‌کند (Harrington, "Wisdom Texts", V2, 978).

۲- حکمت و جامعهٔ قمران

زمان و مکان فرقهٔ قمران تأثیر ژرفی بر رشد و گسترش حکمت در این جامعه داشت. از آنجا که محیط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بر مفهوم حکمت در طومارهای بحرالْمیت تأثیر داشت، به‌طور کلی حکمت در طومارها آمیزه‌ای از تأثیرات یونانی و رومی و یهودیت اورشلیمی را در خود دارد. امپراتوری روم در قرن اول میلادی، آمیزه‌ای از پیش‌زمینه‌های قومی، فکری و مذهبی گوناگون بود که نه تنها شامل آداب و سنن اجتماعی، حقوقی و مذهبی حکومت روم، بلکه همچنین آداب و سنن محلی ده‌ها قوم

دیگری در منطقه مدیترانه می‌شد که رومیان در چند قرن پیشین بر آن‌ها چیره شده بودند. بنابراین، حکمت در طومارها برآیند فرهنگ‌های رومی، یونانی، فرقه‌های یهودی و سایر جریان‌هایی بود که جهان مدیترانه‌ای را در آن زمان می‌ساخت.

محققان نیز تأکید کرده‌اند که با توجه به محیط اجتماعی، سطح جدیدی از تنوع در متون حکمی قمران وجود دارد. به هیچ وجه هیچ‌گونه معنایی وجود ندارد که آنها باید محصول یک محیط خاص یا یکسان باشند (Goff, "Qumran Wisdom Literature (and the Problem of Genre", 323).

به‌طور کلی دربارهٔ نوشته‌های حکمی قمران نمی‌توان گفت که آنها ویژگی‌های روشن یکنواختی را با اشاره به تاریخ، آداب مذهبی یا باورهای جامعه قمران نشان می‌دهند. واژگانی که نویسندگان آنها به کار برده‌اند، تنها گهگاه یادآور واژگان حکمی نوشته‌هایی است که منسوب به جامعه قمران (از جمله 1QM، 1QH، 1QS) است. واندر وود همانند لندز لیسامب^۱ و سندرز^۲ معتقد است که جامعه قمران، خود سندهای حکمی را تصنیف نکرده‌اند، گرچه اعضای آن قطعاً نوشته‌هایی از این دست را انتقال داده‌اند و به آنها احترام می‌گذاشتند. در مقابل این دیدگاه، دیمان^۳ تمام متون حکمی کشف شده در قمران، به‌استثنای 4Q184، 4Q185، 4Q411 و 4Q412 را به‌جامعه قمران اختصاص می‌دهد (Van Der Woude, 254).

مهم‌ترین تلاش دیمان این است که منشاء این آثار را بر اساس واژگان به‌کار رفته در این نوشته‌ها به‌جامعه قمران اختصاص می‌دهد. اما دیدگاه او در این باره چندان روشن نیست. شواهد زبان‌شناختی که او برای حمایت از فرضیه‌اش استشهاد می‌کند، به‌نظر نمی‌رسد قانع‌کننده باشد. متون حکمی که در میان طومارهای بحرالْمیت کشف شده‌اند، ظاهراً قطعه‌های هنری هستند که پیش از به‌وجود آمدن جامعه قمران تصنیف شدند (Van Der Woude, 255).

از نظر پژوهشگران، حکمت سنتی مانند آنچه در *امثال* دیده می‌شود، تمام و کمال در قمران زنده بود (Harrington, *Wisdom Texts from Qumran*, 60-65; Schiffman, 197-210; Collins, ch. 7). با این حال متون حکمی که به‌طور اساسی بیشتر حفظ شده است، همه نشان‌دهندهٔ رشد و پیشرفت (سیر تکاملی) است که برخی

1. Lowndes Lipscomb

2. Sanders

3. Devorah Dimant

از آنها موازی با بن سیرا/ و برخی دیگر منعکس کننده جهان بینی فرقه‌ای متمایز قمران است (Collins, 270). در هر حال، چه این قطعه، تصنیف اعضای جامعه قمران بوده باشد و یا از مدت‌ها پیش تصنیف شده باشد و در میان انجمن قمران حفظ و نگهداری می‌شده است، مسئله این است که با وجود پیش‌زمینه اندیشه حکمی و روش تفسیری حکیمان که احتمالاً گرایش معیار آن دوره بوده است، چرا انجمن قمران حکمت خودشان را از حکمت گرایش‌های دیگر یهود جدا می‌کرده است؟

برای پاسخ به این پرسش، جزء جزء قطعه حکمی 4Q185 را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۳- تحلیل مؤلفه‌های 4Q185

برخی (Wright, "A Suggestion about Genre in Early Jewish Texts", 298) عصاره نمونه‌های اولیه سبک حکمت را که مورد «توافق عمومی» است (مثال، جامعه، ایوب، بن سیرا/ و حکمت سلیمان) در چهار ویژگی بر شمرده‌اند تا براساس آنها الگویی برای داوری دیگر عناصر بالقوه داشته باشند: (۱) شکل و قصد آموزشی؛ (۲) دغدغه به دست آوردن حکمت از طریق مطالعه و یادگیری؛ (۳) تعامل با سنت خردمندانه کهن‌تر؛ و (۴) علاقه به اخلاق عملی.

بنابراین یکی از جنبه‌های اساسی حکمت، آموزش اخلاقی^۱ است. آموزش مدرن بر آنچه افراد باید بدانند و یا انجام دهند تمرکز دارد، در حالی که آموزش حکمت بر اینکه چگونه باید بود، متمرکز است. شکل‌گیری شخصیت، گوهر حکمت واقعی است. همانطور که بیشتر محققان معتقدند حکمت پیکره‌ای از روح است، شخصیت اخلاقی است و پرورش شخصیت اخلاقی همیشه بزرگترین هدف آموزش است. قطعه حکمی 4Q185 نیز آموزه‌هایی را به منظور پرورش شخصیت اخلاقی مورد تأکید قرار می‌دهد:

۳-۱- ضعف و ناپایداری انسان

قطعه 4Q185 که با نگرش و بیان منفی نویسنده (وای بر شما) آغاز می‌شود، بر ناتوانی، پوچی و هیچ بودن انسانها اشاره دارد. آموزه کوتاهی حیات بشری در کتاب مقدس شواهد بسیاری دارد (از جمله اول تواریخ، ۲۹: ۱۵). ناپایداری و زودگذری انسان همچون گیاهی دو روزه، دلالت بر ضعف و ناتوانی انسان دارد. همچنین حکمت دیگر بر

روی زمین و در میان انسانها یافت نمی‌شود. این دیدگاه در بیشتر آثار حکمی وجود دارد که حکمت حقیقی از آن خداست و با اوست و هر که را خداوند برگزیند، به او حکمت پاک و ناب خودش را می‌بخشد. تأمل در وجود ناچیز و ضعیف انسان، باید عقل آدمی را تا خدای تعالی که بالاترین قدرت است، برکشد.

۲-۲- قدرت خداوند

ارتباط تنگاتنگی میان «حکمت» و «قدرت خداوند» وجود دارد؛ در حکمت سلیمان آمده است که «و قدرت چون آزموده شود، بی‌خردان را شرمسار می‌سازد» (۱: ۳). قدرت الهی که در دنیا فعال است، به تناوب با روح یا حکمت خدا مطابق شمرده می‌شود. مجد خدا در طبیعت (بن‌سیرا، ۴۲: ۱۵-۴۳: ۳۳) و در تاریخ (فصل‌های ۴۴-۵۰) یکی از مؤلفه‌های اساسی آموزه‌های حکمی است. عظمت و قدرت، جلال و شکوه و بزرگی خداوند همواره در دعاها و مناجات‌های کتاب‌مقدس از جمله *اول تواریخ*، ۲۹: ۱۱-۱۳ بیان شده است. حکمت، از قدرت مطلق خدا نصیب می‌برد (حکمت سلیمان، ۷: ۲۳، ۲۵، ۲۷). در قطعه 4Q185، خردمندشدن به واسطه یادآوری معجزه‌های مصر و شگفتیهای سرزمین حام و تأمل بر قدرت خداوند در آسمانها و زمین تحقق یافتنی است. بنابر این مؤلفه، یکی از اسباب حکمت، یادآوری معجزه‌ها و اعمال قدرتمند خداوند در تاریخ بشر است. معرفت یافتن به ناچیزی و ناتوانی انسان در برابر قدرت خداوند از یک سو و تأمل بر قدرت عظیم خداوند در آسمانها و زمین و اعمال و کارهای بزرگ او از سوی دیگر، حالت خشوع و خضوع به درگاه خداوند به انسان دست می‌دهد. از این روست که دانش حقیقی داشتن به قدرت عظیم و خارق‌العاده خداوند، منجر به خوف از خداوند می‌شود.

۳-۳- ترس حقیقی از خداوند و انجام اراده او

یکی از مضامین بنیادی سنت کتاب مقدس، ترس از خداوند است که برای پذیرفتن عطیه الهی ضروری است. از دیدگاه یهودیان، ترس از خدا جز دین و پرهیزگاری نیست (پاورقی بن‌سیرا، ۳۰-۴۲۹). از نظر بن‌سیرا، دریافت حکمت از خدا، مستلزم حالت پذیرش و تکریم و ترس از خداوند است که در شریعت بروز یافته است (۱: ۲۶؛ ۱۹: ۲۰). کتاب بن‌سیرا پر است از ارتباط میان حکمت و ترس از خداوند (۱: ۱۱-۲۱؛ ۲: ۱-۱۸). از چشم‌انداز تاریخی، حکمت دارای مولفه اخلاقی است، مهارت برای درست زندگی

کردن؛ حکمت سنتی یهود، مهارت در زندگی بر طبق نظم اخلاقی یهوه است. آغاز و اساس حکمت، ترس از یهوه است (مثال، ۹: ۱۰). این ترس به معنای احترام عمیق به خداوند است که شخص را وا می‌دارد تا راه او را پیروی کند. حکمت نه تنها به نظم مشاهده شده در جهان اعتماد دارد بلکه به خدایی که این جهان را منظم کرده است نیز اعتماد می‌کند (مثال ۳: ۵).

قطعه 4Q185 در هماهنگی کامل با سنت‌های حکمی پیشین است. در این رابطه اعضای جامعه قمران، عقیده ادبیات حکمی اولیه یهودی را به ارث بردند که رفتار را در زندگی اصلاح می‌کرد، ترس از خداوند و وفادار بودن به اراده آشکار شده‌اش به بینش و دانش درست گواهی می‌دهد، گرچه آنان ایده‌های خود را درباره اجرای این الزامات داشتند. بنابراین، تعجب‌آور نیست که واژگان حکمت در نوشته‌های غیرحکمی طومارهای بحرالمت نیز فراوان است (Van Der Woude, 256). از منظر این قطعه، حکمت حقیقی، آن چیزی است که شامل «معرفت به اراده خداوند» است؛ و به یک «گام» استوار و ثابت قدم نیاز است تا از این راه پیروی کند.

۳-۴- حکمت حقیقی: راهی به سوی زندگی و میراثی برای نسل بعدی

حکمت که پیشینه‌اش در یونان (Sophia)، لاتین (Sapientia) و در عبری (Chokmah) بود، همچون یک جنبه‌ای از خدا و یا مفهومی الهیاتی درباره حکمت خدا توصیف و بیان می‌شود؛ از این رو ماهیت و طبیعت حکمت، نامیرایی و جاودانی است و بنابراین آنچه را که حکمت در طبیعت خود دارد، به کسی که خواهان اوست نیز انتقال می‌دهد. گرچه در بسیاری از آموزه‌های حکمی بر ناپایداری وجود انسان تأکید می‌شود اما در مقابل، حکمت همچون کیمیایی است که ضعف و ناپایداری وجود بشر خاکی را تبدیل به زندگی ابدی می‌سازد. حکمت، براساس سنت یهود، انسان را حیات می‌بخشد. در بسیاری از متون حکمی، حکمت، زندگی را به ارمغان می‌آورد همچنان که حماقت سبب مرگ انسان است. از آنجا که این قطعه تأکید بر باقی گذاردن حکمت حقیقی برای نسلهای بعدی دارد، پس حکمت دروغینی هم وجود دارد که باید از آن دوری جست؛ بنابراین دو راه یا دو حکمت وجود دارد. اما مگر حکمت، دروغین می‌شود؟

۳-۵- افرادی که روح خود را تسلیم غرور و خودبینی کرده‌اند

برخی پژوهشگران موضوعات مشترکی را در ادبیات خنوخ، بن‌سیرا و طومارها ذکر

کرده‌اند. رایت استدلال می‌کند که حکمت موجود در کتاب *خَنُوخ* نوعی حکمت را به‌نسل‌های بعدی رساند که در جهت مخالف با آنچه آموزگاران دیگر حکمت مانند بن‌سیرا ارائه دادند، بود. از نظر رایت، گروه‌هایی در سدهٔ دوم پ.م در اورشلیم بودند «که یکدیگر را می‌شناختند، و واقعا همدیگر را دوست نداشتند و جدی و فعال ضد هم بحث و جدل می‌کردند، هرچند لزوماً این جدال‌ها مستقیم نیست» (Wright, "Putting the Puzzle Together: Some Suggestions Concerning the Social Location of the Wisdom of Ben Sira," 146-7).^۱ البته نیازی نیست که همه این گروه‌ها را لزوماً متضاد با یکدیگر در نظر گرفت. در عوض، آنها مفاهیم مختلفی از حکمت را داشتند و به‌سنت‌های مختلف متصل بودند. آنها دربارهٔ بعضی مسائل با یکدیگر موافق بودند و در مورد برخی دیگر اختلاف نظر داشتند. در نهایت، «مدرسه» قمران از اشکال دیگر یهودیت جدا می‌شود، اما مشخص نیست که نویسندگان متونی مانند *4Qsapiential Work A* جدا شدند. تفرقه و دسته‌بندی‌های فرقه‌ای پیش از قرن اول پیش از میلاد به‌خوبی تصدیق نشده است (Collins, 280).

برای شناسایی «افرادی که روح خود را تسلیم غرور کرده‌اند» باید شرایط تاریخی یهودیت در قرن اول پ.م را در نظر آورد. در ادوار سلطنت یونانیان و دوران مکابیان از سال ۱۶۵ پ.م که یهودا شهر اورشلیم را فتح کرد تا ۶۳ پ.م، در علوم کلامی، ادبی، مسائل مربوط به‌عالم طبیعت و تاریخ، تاثیر دو فرهنگ فارسی و یونانی وجود دارد. متون حکمی نیز نشان‌دهندهٔ نفوذ افکار یونانی و تاثیر هلنیسم در متفکران یهود است. اما مشکلات فراوان این دوره، شورش مکابیان، مداخلهٔ رومیان، حکومت هروُدس و سرانجام الحاق یهودا به‌روم، سبب اختلاف و رقابت زیادی در میان یهودیان شد. هر یک از گروه‌های سیاسی-مذهبی، دیدگاه‌های خود را دربارهٔ چگونگی تفسیر احکام الهی و چگونگی برخورد با رومیان داشت. بنابراین احتمالاً منظور از حکمت دروغین، حکمتِ ظاهریِ افرادی مدعی است که با خودپسندی، حکمت را از آن خود می‌دانند. این قطعه اشاره می‌کند که این افرادِ مغرور گمان می‌کردند عادل و مقدس و حکیم‌اند؛ در حالی که حکمت‌شان دروغین است زیرا بر شریعت موسی (ع) تأکید می‌کنند، اما این احکام و ارادهٔ خداوند را «به‌جا نمی‌آورند». از این رو، نویسندهٔ این متن معتقد است که حکمت برخی علمای دین که دربارهٔ مسایل دنیا به‌بحث می‌پرداختند، پوچ و باطل است؛ زیرا

1. Wright, B.G., "Putting the Puzzle Together: Some Suggestions Concerning the Social Location of the Wisdom of Ben Sira," in *SBL Seminar Papers*, 1996.

انسان نمی‌تواند تنها با منطق و خرد خود، خدا را بشناسد، زیرا حکمتِ خداوند برتر و والاتر از آن حکمتی است که از آن انسان است.

۳-۶- سرکشی نکردن در برابر کلمات یهوه

در سنت یهود، احترام به کلمه و کلام خداوند بسیار تأکید شده است. در بن‌سیرا آمده است: «آنان که از خداوند ترسانند، از کلامهای او سر نمی‌پیچند، آنان که دوستش می‌دارند، راههایش را پاس می‌دارند» (۲: ۱۵).

به‌منظور تحلیل این آموزه حکمی در قطعه 4Q185، بار دیگر باید به شرایط تاریخی این تصنیف توجه کرد. دوره پس از تبعید، دوران توسعه اندیشه‌های دینی یهود است. از دست دادن استقلال سیاسی، نتایج مذهبی چندی را سبب شد. دین مردم یهود پس از تبعید از بسیاری جهات با دین مردم یهود دوران پیش از تبعید تفاوت دارد. یهودیان باید برای حفظ خودشان به‌مثابه یک ملت، خدای خودشان، یهوه و نه هیچ کس دیگر را می‌پرستیدند، باید خودشان را از اقوام پیرامونی دیگر جدا می‌کردند. نگرش درباره خدا و دیدگاه‌شان درباره انسان و جهان تغییراتی کرد. همواره امید به جمع شدن قبایل پراکنده و متفرق بیان می‌شد. این تأکیدی بود که براساس وعده یهوه به مردم‌اش قرار داشت. اسرائیل با یهودیه متحد خواهد شد و آنها دوباره یک پادشاهی مشترک را تاسیس می‌کنند (عزرا، ۳۷). در درون این مردم متحدشده بر پرهیزگاری شخصی تأکید شده است (Widengren, 306-8).

بنابراین در یهودیت قمرانی به‌مثابه یکی از شعب متفرق یهودیت، که برخی درستکار و برخی ستمکار بوده‌اند، موعظه معلمان و حکیمان برای اجرای تقوا و پرهیزکاری باطنی بوده است. انجمن قمران بر این باور بودند که حکمت، به‌راه راست هدایت می‌کند.

۳-۷- تأکید بر پیروی از راهی که خداوند به واسطه یعقوب و اسحاق فرمان داده است (=شریعت یهود)

در سنت کتاب مقدس، رابطه تورات و حکمت، ارتباطی دوسویه و مکمل همدیگر است. حکمت حامی به‌جای آوردن شریعت است.

همچنین تصنیف 4Q185 تورات را به‌عنوان منبع مهم حکمت می‌ستاید، که بی‌شبهت به بن‌سیرا نیست. سایر متون حکمی قمران از زبان تورات بهره می‌برند، اما

پارسایی تورات را به روش مشابه با بن‌سیرا ترسیم نمی‌کنند (Goff, "Qumran Wisdom Literature and the Problem of Genre", 324).

از منظر تاریخی، بعید نیست که ایمان یهودیان، به سبب افسون تمدن اسکندرانی متزلزل گشته بود، تمدنی که درخشش مکاتب و نظامهای فلسفی، پیشرفت علوم، دعوت ادیان دارای مناسک سری، نظریات اخترشناسی، جادوگری، یا جذابیت محسوس آیینهای مردم‌پسند همچون ایسیس^۱، در آن عیان بود (مقدمه حکمت سلیمان، ۳۴۴). بنابراین گرایش‌های هلنیستی و یونانی‌گرایی برخی فرقه‌های یهودی، سبب این آموزه حکمی قومی شده است.

۳-۸- قطعه‌های ناقص اشارات آخرت‌شناختی

همچون بن‌سیرا، استفاده از تاریخ اسرائیل در متن حکمی 4Q185 وجود دارد. این متن نه تنها «تو ای شخص ساده و نادان» و «پسران من» را مخاطب قرار می‌دهد بلکه همچنین به «قوم من» نیز اشاره می‌کند. فرازهای باقیمانده با بیان خوشاگویی‌هایی نتیجه می‌گیرد، «خوشا به حال انسانی که به او، او (she) (حکمت) عطا شده است». گوینده با عبارت «قوم من» آنان را فرا می‌خواند تا بر توانایی و قدرت خداوند تأمل کنند و شگفتی‌هایی را که در مصر انجام داد، به یاد آورند (۱: ۱۴-۱۵). این درخواست یادآوری تاریخ، تا حدودی متفاوت از ستایش پدران^۲ در بن‌سیرا است و نزدیک‌تر به مزمور ۷۸ یا به حکمت هلنیستی کتاب حکمت سلیمان است. این متن همچنین خوانندگان خود را موعظه می‌کند تا از کلمات خداوند (۲: ۳) سرکشی نکنند، که احتمالاً اشاره به شناسایی و تطبیق یا ارتباط نزدیک حکمت با شریعت دارد. با این حال، علاوه بر این ویژگی‌ها، آغاز 4Q185 همچنین از یک داوری قریب‌الوقوع توسط فرشتگان سخن می‌گوید. بن‌سیرا چنین داوری‌ای را پیش‌بینی نکرده است، اما تصویر «فرشتگان نابودی» در قانون جامعه (IQS 4: 11-13) و سند دمشق (CD 2: 5-6) برجسته هستند (Collins, 271). اما تحلیل مؤلفه حکمی آخرزمانی در قطعه 4Q185، به جهت فرسودگی و از بین رفتگی این طومار، مشخص نیست. در هر حال با توجه به جملات ناقص این قطعه درباره پیشگویی بلا و مصیبت و گرفتار شدن و نیز نجات‌بخشی حکمت روشن است که در برابر تاریکی و تیرگی

۱. Isis، ایسیس: نام یونانی الهه حکمت مصری.

2. Praise of the Fathers

و دلتنگی شرایط زمانه، حکمت، روشنایی و شادی را به ارمغان می‌آورد، زیرا اصلی آسمانی و الوهی دارد و به‌مثابه موهبتی است که از سوی خداوند بخشیده می‌شود.

۳-۹- بخشیده‌شدن حکمت (موهبت و عطیة الهی)

در این فراز، حکمت به‌عنوان هدیه جهانی توصیف شده است. لیچنبرگ^۱ معتقد است که در متن 4Q185 «نه تنها اسرائیل مخاطب قرار گرفته است، بلکه شواهد روشن می‌کند (متأسفانه وضعیت حمایتی ناخوشایند مانع از بیان خاصی می‌شود)، که دیگر مردمان نیز به‌لحاظ حکمت و قانون مخاطب می‌باشند.» درستی نظریه او تا حد زیادی به بازسازی متن بستگی دارد، به‌ویژه در ii، ۸ و ۱۰. در خط ۸، شخص انتخابی بین $d^c h$ (معرفت) و $r^c h$ (مصیبت) دارد، گرچه باید پذیرفت که «معرفت» احتمالاً به دلایل متنی ترجیح داده می‌شود. دشوار است که متن خط ۱۰ بازسازی شود، اما اگر پیشنهاد لیچنبرگ پذیرفته شود، می‌توان نتیجه گرفت که شریران باید با غیر اسرائیلی‌ها یکسان باشند. اگرچه این متن درباره فرمان‌هایی که خداوند به اسحاق و یعقوب دستور داد، سخن می‌گوید، قانون موسی ذکر نشده است و حکمت به‌صراحت با آن یکی نشده است. در نتیجه، جریان آهسته این متن ممکن است به‌این معنی باشد که حکمت به‌تمام مردم داده می‌شود (همچنین در *امثال* ۸، *بن‌سیرا* ۲۴: ۶). ظاهراً حکمت نباید به‌طور مطلق با قانونی که به اسرائیل وحی شده است، یکسان باشد. حکمت شامل حکمت آفرینش و حکمت *تورات* است، گرچه در نتیجه این دو یکسان در نظر گرفته شد به‌طوری که در نهایت حکمت معادل قانون موسی است. خود متن این تطبیق را تصدیق می‌کند با ادعای شریر که حکمت تنها به اسرائیل داده می‌شود. نویسنده متن می‌تواند در واقع در برابر این فرض اعتراض کند (Van Der Woude, 248).

بر اساس این متن، کسی که بهره‌مند از حکمت است (حکیم) اجازه خودستایی به شریر نمی‌دهد و بر این باور است که حکمت، موهبت خداست که به اسرائیل داده شده است. این باور در کتابهای قانونی ثانی (*بن‌سیرا* و *باروک*) تأکید شده است.

۳-۱۰- حکمت، امتیاز ویژه اسرائیل و رهایی قوم خدا

در *باروک* (۳: ۹-۴: ۴) حکمت، امتیاز اسرائیل دانسته شده است و در واقع همان راه

خداست. کتاب باروک که پس از تبعید، اواسط قرن اول پ.م در بابل نگارش یافته، با دعای اعتراف و امید آغاز شده و سپس شعری حکمت‌آمیز (۳: ۹-۴: ۴) آمده که در آن، حکمت مطابق با شریعت شمرده شده است. اسرائیل در شمار آنانی قرار می‌گیرد که به‌منزله اموات می‌روند؛ زیرا سرچشمه حکمت را وانهاده است. نویسنده پرسش‌های تاکیدی بر دست‌نیافتنی بودن حکمت پیش می‌کشد و همانند آنچه در /یوب (۲۸: ۱۳-۲۸) آمده، نخست با پاسخی سلبی که هیچ کوشش بشری بر حکمت مستولی نمی‌گردد (۳: ۱۶-۳۱) و سپس پاسخی ایجابی مبنی بر اینکه خدا دارنده حکمت است و آن را با شریعت به اسرائیل داده است (۳: ۲۴-۴: ۴) ادامه می‌دهد. بنابراین از نظر باروک گرچه حکمت در شریعت یهود تجسم یافته و اندیشه‌ای جهانشمول نیست؛ اما این امتیاز توسط خداوند با میزان خیر و نیکی سنجیده و داوری می‌شود. خداوند تمامی قوم‌اش را به‌واسطه حکمت رهایی خواهد داد (نجات‌شناسی) و مرگ را برای آنانی قرار خواهد داد که با حکمت خداوند دشمنی می‌کنند. این عبارات یادآور مفهوم باستانی پیوند حکمت، زندگی و زن است.^۱

۳-۱۱- بانوی حکمت

ادبیات حکمی کتاب مقدس، عموماً در پیوند با خلقت است. بانوی حکمت در کتاب مقدس نقش برجسته‌ای در هنگامه آفرینش دارد؛ خود خلقت، وحی یا آشکارسازی اصلی و اولیه است که مردم را به‌اعتماد و تحقیق فرا می‌خواند. فرد می‌تواند به‌این وحی سریان یافته همه جا حاضر اعتماد کند. با این حال دنیای طبیعی، مرموز و نفوذ ناپذیر است؛ همه چیز تحت حاکمیت و سلطه خداست و با دانش نمی‌توان بر خدا تاثیر یا نفوذ کرد. دانش خودش می‌تواند سبب سقوط ما شود، مگر اینکه به‌مدد حکمت الهی، اسرار آشکار شود.

گاف ارتباط بین *امثال ۸*، *بن‌سیرا ۲۴* و حکمت سلیمان را با بانوی حکمت در قطعه 4Q185 خاطر نشان می‌کند. گرچه چندین ایده مرکزی در کتاب *امثال* و *بن‌سیرا* درباره بانوی حکمت در این قطعه حذف شده است، اشاره حکمت در این قطعه به‌دو متن دیگر، «احتمال جذابی است که می‌تواند باز باقی ماند (Goff, *Discerning wisdom. The sapiential literature of the dead sea scrolls*, 135) ^۲. به باور گاف، در آغوش گرفتن

۱. به‌ویژه اسطوره ایزیس، ایزدبانوی مصری و بعدها حوا و خوردن میوه درخت معرفت.

2. Goff, M.J., *Discerning wisdom. The sapiential literature of the Dead Sea scrolls*, Brill, Leiden, 2007.

حکمت که در این قطعه به شکل انسانی تصویر شده، خواستار عشق جسمانی نیست، بلکه بیشتر «صداقت و درستی پرستش فرد» را به تصویر می کشد (Goff, 138). به طور کلی آنچه می توان درباره تصویر یا نقش بانوی حکمت در ادبیات قمران گفت این است که توسعه و سیر تکاملی این تجسم ها در قطعه های 4Q184، 185 و 525 در امتداد مسیری رخ می دهد که پیش از این در ادبیات غیرقمرانی درک و ظاهر شده بود. برخی (Crawford, 365-6) معتقدند این امر منحصرأ درباره حکمت مهم است که هویت مستقل آن در تأکید رو به رشد بر تورات از بین رفته است. اگر او همواره یک تجسم زنانه الهی جداگانه بوده است، همچنان که می توان از کتاب های *امثال* ۱-۹، ۱ *خنوخ* ۴۲ و *حکمت سلیمان* دلیل آورد، دیگر در *سیرا*، *باروک*، و 4Q525 این گونه نیست. به همان اندازه مهم است که این امر یک پدیده «قمرانی» و حادثه جامعه قمران نیست، بلکه در سطح وسیعی در ادبیات معبد دوم اتفاق می افتد. این امر منجر به این نتیجه گیری می شود که این متون «فرقه ای» نیستند، بلکه بخشی از گرایش های کلی الهیات یهودیت معبد دوم هستند، که در آن مکرراً بزرگی شأن و ترفیع مقام تورات را می یابیم. این روند همچنان به پیشرفت خود ادامه می دهد تا اینکه در یهودیت، «هنجاری» (اصولی و معیاری) می شود، چنانکه این گرایش تا امروز باقی مانده است. کرافورد نتیجه می گیرد که باز هم متنی هایی از قمران دیده می شود که نه تنها جداگانه یا منحصر به فرد نیستند، بلکه به مثابه بخشی از آمیزه عمومی و ترکیب کلی هستند که یهودیت در دوره های هلنیستی و رومی می نامیم.

اما به نظر نگارندگان، حکمت در این قطعه از طومارهای بحرالْمیت، هنوز معادل بانوی حکمت متون حکمی کتاب مقدس است و بیشتر به مفهوم «پارسایی» است و در مقابل اجرای ظاهری و مقدس مآبانه شریعت. بنابراین حکمت که در سنت حکمی کتاب مقدس، به مثابه آبشخور سایر متون یهودی، همچون همسری آرمانی، دارای جمال و شرافت الهی، سرچشمه دانایی و توانگری و کارایی و فضیلت و کارآزمودگی است، شایسته آن است که مشتاقانه در طلب اش بر آیند، چنان که سلیمان طلب حکمت می کند (حکمت سلیمان، ۸: ۱۷-۹: ۱۸).

۳-۱۲- جست و جوی مشتاقانه حکمت

حکمت در عهد قدیم عموماً موضوعی پنهان و مستور به تصویر کشیده می شود و حکیم

باید در جست‌وجوی آن باشد. از اینروست که هسته ادبیات حکمی، گزارش جست‌وجوی مداوم حکمت است. «جستن حکمت» برای «یافتن» او، دعوت دائمی کتابهای حکمی کتاب مقدس است. همچنان که در سراسر کتاب حکمت سلیمان بارها بیان شده است، حکمت نصیب کسانی می‌شود که او را می‌جویند.

به‌لحاظ تاریخی، وضعیت فرهنگی فلسطین در دوره پراشویی قرار داشت که از قرن دوم پ.م. یهودیان برای دستیابی به استقلال واقعی فرهنگی و حفظ آن پیوسته در نبرد بودند. اورشلیم و بقیه فلسطین چندین قرن زیرسلطه اقوام متمدنی از جمله بابلیان، ایرانیان و یونانیان قرار داشت. از این‌رو مناقشه‌های سیاسی و مذهبی در داخل جامعه یهود به‌طور گسترده‌ای وجود داشت که به‌چندین دسته و فرقه رقیب تقسیم شده بودند. برخی طرفدار سازگاری با رومیان (صدوقیان) و برخی مخالف سرسخت حاکمیت رومیان (زیلوت‌ها) بودند؛ در این میان برخی با انتقاد از روش علمای مذهبی (فریسیان) از جامعه کناره گرفته و در انتظار آمدن مسیح موعود و پادشاهی خداوند بودند (اسنی‌ها). احتمالاً هر کدام از این فرقه‌ها تفسیر خاصی از حکمت داشته و مدعی داشتن حکمت حقیقی بوده و حکمت سایر گروه‌ها را رد می‌کردند.

با در نظر داشتن این دوره پراشوب و نابه‌سامان، قطعه 4Q185 ثمرات حکمت همچون برکت‌ها و شادی حقیقی و باطنی را برمی‌شمارد و با زبانی نمادین یکی از این ثمرات را قدرت یافتن می‌داند: «حکمت، استخوانها را فربه می‌سازد». نویسنده با تأکید بر جست‌وجو و طلب حکمت، خواستار آن است تا مخاطبان حکمت را به‌چنگ آورده و با فهم آن، آن را از آن خود کنند. از نظر نگارندگان «از آن خود کردن حکمت» به‌معنای روش زندگی خود کردن است؛ از اینروست که این قطعه به‌صراحت تأکید بر حکمت عملی دارد.

۳-۱۳- عملی کردن حکمت

همخوانی کامل اندیشه و عمل با مشیت الهی، چنان که در دستورات شریعت و احکام وجدان بیان شده است، در سنت یهود وجود داشت از جمله در دعای داود خطاب به‌خداوند آمده است که خداوند از قلب انسانها آگاه است و کسی را دوست دارد که به‌راستی عمل می‌کند (اول تواریخ، ۲۹: ۱۷). نوشته‌های حکمی جدید یافته‌های قمران، اشتغال یا تعاملات آموزشی قوی را فاش می‌کند. با این حال، برخی معتقدند این کشف هیچ نشانه‌ای از تأثیرات آموزه‌های یونانی یا هلنیستی، که نفوذ قویتری در فلسطین از سده دوم پ.م. به‌بعد به‌دست آورد، ندارد (Stegemann, 100).

بنابر این مؤلفه، روش نویسنده این تصنیف بر این بینش استوار بوده است که مردم از تجربه عملی بهتر می‌آموزند تا از بحث و جدل‌های کلامی و کتابی (چنانکه میان علمای مذهبی از جمله فریسیان و صدوقیان رایج بوده است). در نتیجه همین دیدگاه و باور است که تأکید بر حکمت عملی دارد. با این حال در برخی عبارتها، مسائل درونی و بیرونی، باور (ضعف انسان و قدرت خداوند) و عمل (پیروی از شریعت و اجرای فرمانهای تورات) به گونه‌ای کارکردی و موثر در کنار هم گرد آورده شده‌اند.

به نظر می‌رسد مقصود نویسنده از تأکید بر عملی کردن حکمت، حکمت در مفهوم اخلاق است و دوری از بحثهای نظری و تفسیر ظاهری احکام دینی از سوی علما و پیشوایان دین یهود می‌باشد. خود متن روشن می‌سازد خوش به حال آن کسی است که از حکمت نظری به سوی حکمت عملی یعنی انجام دادن حکمت گام بردارد؛ احتمالاً این تأکید، در نتیجه عده زیاد روحانیون متظاهر قوم یهود بوده است.

۳-۱۴- دوری از تظاهر به حکمت

قطعه حکمی پند و تشویق برای جست‌وجوی حکمت یا 4Q185 قمران به لحاظ سبک، یعنی اشکال ادبی بیان و به لحاظ محتوا، تا اندازه‌ای با حکمت سنتی توافق دارد. اما مفهومی از حکمت در این قطعه وجود دارد که به اندازه کافی در سراسر این قطعه برجسته است تا عنصر متمایز حکمی قمران در نظر گرفته شود و آن پرهیز از تظاهر به دینداری و ریاکاری علما و روحانیون یهود است.

این قطعه خواستار خودداری از تظاهر به حکمت است؛ گویا دینداران متظاهری بوده‌اند که در ظاهر مدعی ترس از خدا و انجام اراده او بوده‌اند اما در حقیقت، اعمالشان براساس حکمت نبوده است. خوشاگویی این قطعه به کسی که حکمت را از مبدأ فریب جست‌وجو نمی‌کند و با چاپلوسی‌های زبانی و ظاهری آن را از آن خود نمی‌داند، دلالت بر آن دارد که مدعیانی وجود دارند که تملق حکمت می‌کنند و حکمت‌شان فریبنده است. به نظر می‌رسد این کاهنان ریاکار و علمای متظاهر اورشلیم همان فریسیان و صدوقیانی هستند که بعدها عیسی (ع) نیز حکمت آنان را رد می‌کرد.

علمای ریاکار خیال می‌کردند که به جهت یهودی بودن و از نسل ابراهیم (ع)، از غضب آینده خداوند در امان هستند. این قطعه بر این نکته نیز تأکید دارد که گرچه حکمت، امتیاز اسرائیل دانسته شده است اما حکمت امر ظاهری و بیرونی نیست که به سادگی تنها

در حرف و ظاهر خلاصه شود. در واقع عمل براساس حکمت بود که سبب شد انبیاء و حکیمان اسرائیل، سنت حکمی‌ای را شکل دهند که امتیاز و میراث حکمت اسرائیل شد.

۳-۱۵- تأکید بر حکمت به مثابه امتیاز اسرائیل و میراث‌بری اسرائیل از حکمت

این قطعه در دو فراز به تعلق داشتن حکمت به پدران و میراث حکمت در قوم یهود اشاره صریح دارد و آموزه آن به جهت حفظ و نگهداری این میراث گرانقدر در میان قوم است تا با پایبندی و وفاداری به حکمت، آن را به فرزندان انتقال دهند.

با وجود حروف شکسته‌شده، آموزه حکمت در قطعه 4Q185، نقش مهمی در درک حکمت در قمران دارد. این فراز حکمی، مقررات ادبی آموزه حکمت را نشان می‌دهد و نمایانگر آن است که یک حکیم می‌تواند هم به شرایط انسانی (هر چند در اصطلاحات کتاب مقدس) و هم به اعمال مقتدرانه خداوند در زمان خروج متوسل شود تا کسانی را که برای انتخاب کردن، مورد خطاب بودند و بر راه حکمت باقی ماندند، تشویق کند. این قطعه بر یک رابطه نزدیک یا حتی برابری و همسانی میان حکمت و تورات اشاره می‌کند. و در نهایت این تصنیف، حکمت را هم به مثابه موهبتی از سوی خدا و هم چیزی که انسان‌ها باید دنبال کنند، بپذیرند، عمل کنند و به نسل‌های آینده برسانند، معرفی کرده است (Harrington, *Wisdom texts from Qumran*, 39).

۳-۱۶- خالقیت و حضور فعال خداوند در خلقت و آگاه به جزء جزء وجود انسان

در این بخش، تأکید بر دانایی کامل و مطلق خداوند از پنهان‌ترین نهانگاه‌هاست: خداوند از تمام امور نهان آگاه است. مهم‌ترین نتیجه‌ای که این آموزه بدان رهنمون می‌شود، پرهیز از تظاهر و ریاکاری است.

براساس تأکیده‌های چند باره این قطعه حکمی می‌توان نتیجه گرفت که علمای مذهبی اورشلیم و فریسیان که بر کرسی موسی (ع) نشسته بودند و احکام او را تفسیر می‌کردند، تظاهر به دینداری می‌کردند زیرا هرگز به تعالیمی که می‌دادند، خود عمل نمی‌کردند. این علمای متظاهر احکام دینی سنگین بر دوش مردم می‌گذاشتند اما خودشان حاضر نبودند آنها را به جا آورند. به جهت همین بی‌توجهی کاهنان و علمای مذهبی اورشلیم به باطن و حقیقت دین است که قطعه حکمی 4Q185 در میان ساکنان قمران، که از اورشلیم کناره گرفتند، تأکید بر عملی کردن حکمت دارد.

این قطعه حکمی برای موعظه کردن درباره طلب حکمت، از اصطلاحات و واژگان مدرسی اجتناب می‌کند و بیشتر مفاهیم ساده سنتی حکمت را یادآور می‌شود. شکل موعظه قطعه حکمی 4Q185 به نظر می‌رسد دعوت به بازگشتی باشد از مدعیان دانایی و علمای مذهبی ریاکار اورشلیم، به سوی حکمت حقیقی که عبارت است از ایمان به قدرت خداوند و شیوه راستین زندگی که براساس این اصل استوار است که خداوند به تمام امور آگاهی دارد.

۴- ارتباط طومار 4Q185 و جامعه قمران

برجسته‌ترین برداشت نویسنده از مؤلفه‌های «حکمت» در قطعه 4Q185، فهم عملی ذهن درباره خداست، یعنی همدلی تمام و کمال با اراده خدا، که انسان ضعیف را قادر می‌سازد تا در راه‌های خدا سیر کند و اراده او را بر روی زمین همچنان که در آسمان است، انجام دهد. با موهبت خدادادی حکمت، حکیم، زندگی راستینی در الفت با خدا می‌یابد و خواست خداوند را آنچنان که در آسمان مورد اجراست، بر زمین نیز اجرا می‌کند. به نظر می‌رسد حکمت حقیقی آسمانی که «حکمتی از بالاست» در تقابل با حکمتی است که «زمینی، نفسانی و شیطانی» است؛ ثمرات حکمت آسمانی یا ملکوتی، پاکی، فروتنی، ملایمت، بخشش و «گفتگوی نیکو» است.

براساس مؤلفه‌های حکمی قطعه 4Q185، انسان خردمند و حکیم، همواره مهربان و نیکوکار است و به سبب داشتن این گونه اعمال به خود نمی‌بالد و تظاهر به حکمت نمی‌کند؛ از این رو خردمند و حکیم راستین است. اما علمای متظاهر جاه‌طلبی که مدعی حکمت هستند و در زندگی‌شان کینه و حسادت و خودخواهی و غرور وجود دارد، حکمتی دروغین دارند، زیرا در آن خرد و حکمتی که خدا می‌بخشد، این گونه صفات ناپسند وجود ندارد بلکه اینها دنیوی، غیرروحانی و شیطانی هستند. بر طبق این متن، افراد مغروری وجود دارند که با مطلق دانستن فهم خویش از دین، سبب هرج و مرج و شرارت شده‌اند. خرد و حکمت راستین خاستگاهی الهی و آسمانی دارد، از این رو پاک و صلح‌جو و ملایم است؛ حاضر به گفتگو با دیگران و پذیرش نظرات ایشان است، لبریز از دلسوزی و اعمال نیک بوده، صمیمی و بی‌ریاست.

مفهوم حکمت در قطعه 4Q185 طومارهای بحرالامیت، سبک زندگی علمی و عملی جدیدی را در اختیار انسان می‌گذارد که به احتمال زیاد در برابر و در واکنش با سبک زندگی دینی و عملی معیار آن دوره بوده است. اینکه اعضای قمران به خارج از اورشلیم

مهاجرت کردند و تفسیر خود را از *تورات* و حکمت داشتند، دلالت آشکاری است بر اینکه اجرای احکام توسط کاهنان اورشلیم را نپذیرفتند.

در حالی که شرایط دینی در اورشلیم و یهودیه و سایر شهرهای مهم یهودی‌نشین در کشمکش فرقه‌های گوناگون بود، اعضای جامعه قمران در پی تکامل بخشیدن به گونه‌ای حیات دینی سرزنده، از معبد کناره‌گیری کردند. چنانکه از بیشتر نوشته‌های مکاشفه‌ای طومارها بر می‌آید، آنان در انتظار ملکوت قریب‌الوقوع خداوند بودند، از این‌رو برای آمادگی این حادثه، هرچه بیشتر به *تورات* و دیگر نوشته‌های مقدس‌شان رو آوردند و حول محور این دارایی‌های روحانی، نظام اجتماعی تازه‌ای بنا کردند که بر پایه پارسایی و خداترسی، حکمت و عدالت قرار داشت. قطعه 4Q185 نیز به‌اعضای جامعه قمران تعلیم می‌داد که در کنار متن مقدس، عقل و حکمت نیز اهمیت دارد. آنچه در این تصنیف مهم است، زندگی حکمی و اخلاقی است که گویا در اورشلیم کمتر نمود داشته است. در این دوره ظاهرگرایی در یهودیت، انجمن قمران در صدد حفظ و انتقال میراث فکری خود بودند. باور به اینکه حکمت کاهنان اعظم، دروغین و ظاهری است منجر به این دیدگاه می‌شد که در آینده مفهوم و معنای حکمت حقیقی از بین خواهد رفت؛ از این‌رو قمرانیان مشتاقانه میراث فکری خود را ثبت و حفظ کردند تا آن را منتقل کنند. با تشکیل جامعه حکمی قمران، تفسیر تازه‌ای از خدا، انسان و دین شکل گرفت و دین به‌موضوعی مربوط به حیات مبتنی بر پارسایی و درستی تبدیل شد، نه صرف عمل به‌شعائر.

نتیجه‌گیری

بررسی سند تاریخی 4Q185 که در این جستار به‌جنبه‌های گوناگون آنان پرداخته شد، نمایانگر یکی از انواع ادبیات حکمی است که در بین طومارهای بحرالمیت کشف شده‌اند. تحلیل این قطعه نشان می‌دهد که مفهوم حکمت به‌معنای آموزه‌های عملی مربوط به رفتار در زندگی است (که در نهایت منجر به یکسانی حکمت و *تورات* شد) و نقش مهمی در جامعه قمران برطبق توجه به حکمت و قدردانی آن، براساس ادبیات حکمی یهودیت اولیه به‌طور کلی ایفا کرد. اما این قطعه به حکمت نظری یا حکمت به‌عنوان واسطه آفرینش یا راز نظم جهانی کیهانی و یا طبیعت حکمت توجهی ندارد. بنابراین گرچه قطعه حکمی 4Q185 طومارهای بحرالمیت در سنت کتابهای حکمی پیشین کتاب مقدس عبری تصنیف شد؛ اما به‌وضوح و صراحت کتاب/مثال بر بانوی حکمت و

تشخص او و نیز عملکرد اساسی کیهانی او هیچ بیان و حتی اشاره‌ای نیز نکرده است. انگیزه آموزشی قطعه 4Q185، بیشتر ویژگی ادبیات حکمی خود کتاب مقدس عبری است و رنگ درون‌دینی یا الهیاتی قوی دارد، برخلاف برخی طومارهای حکمی که ویژگی اخلاقی و کلی جهانشمولی دارند. بنابراین مفهوم حکمت در قطعه 4Q185 طومارهای بحرالْمیت، به مفهوم باستانی حکمت در اسرائیل نزدیک است. در حالی که ضعف و کالبد ما موجب گرانباریمان می‌گردد، یادآوری عظمت اعمال خداوند، ترس از او و اجرای اراده او، سبب حکمت و زندگی حقیقی می‌شود. پس مفهوم حکمت در قطعه 4Q185 عبارتست از ترس از خدا و پرهیزگاری و نیز اندرزهایی جهت تمرین حکمت عملی با زمینه دینی که البته با حکمت عملی زندگی روزانه و دنیوی (Phronēsis) یونانی‌ها تفاوت دارد زیرا جنبه الهیاتی در این قطعه حکمی غلبه دارد. در این اثر که مفهوم حکمت بر جنبه عملی آن یعنی شریعت مبتنی است، جست‌وجوی مشتاقانه حکمت، براساس تأمل در رویداد خروج صورت می‌پذیرد و از رهگذر آن، به برکت‌های دنیوی و اخروی حکمت اشاره می‌شود. با در نظر آوردن محیط و فرهنگ و نیات مؤلف و براساس تاکیدهای حکمی این قطعه می‌توان این نقد را وارد دانست که اورشلیم و علمای مذهبی‌اش دچار غرور و تظاهر به‌دینداری بوده‌اند و از بررسی و تحلیل مفهوم حکمت در این قطعه می‌توان به این نتیجه نائل شد که علمای ریاکار یهودی در راه حماقت بوده‌اند زیرا به باطن و حقیقت دین بی‌توجه شده‌اند. می‌توان گفت آموزه حکمت در قطعه 4Q185 طومارهای بحرالْمیت درصدد اصلاح دینی یهود در دوره معبد دوم است.

فهرست منابع

- ۱- کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران.
- ۲- کتابهایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی) براساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی، چ ۸، ۱۳۹۱.
- 3-Allegro, J.M., *Qumran Cave 4.1: (4Q158-4Q186)*, DJD 5; Oxford: Clarendon Press, 1968.
- 4-Collins, John J., "Wisdom Reconsidered, in Light of the Scrolls", *Dead Sea Discoveries*, Vol. 4, No. 3, Wisdom at Qumran, pp. 265-281, Brill, 1997.
- 5-Crawford, S.W., 'Lady Wisdom and Dame Folly at Qumran', Faculty Publications, Classics and Religious Studies Department, Paper 23, 1998.
- 6-Goff, M.J., *Discerning wisdom. The sapiential literature of the dead sea scrolls*, Brill, Leiden, 2007.
- 7-Goff, M.J., "Qumran Wisdom Literature and the Problem of Genre", *Dead Sea Discoveries* 17: 315-335, 2010.
- 8-Harrington, D.J., *Wisdom Texts from Qumran*, London: Routledge, 1996.

- 9-Harrington, D.J., "Wisdom Texts", *Encyclopedia of the Dead Sea scrolls*, Lawrence H. Schiffman & James C. Vanderkam (eds.), New York, Oxford University Press, Vol. 2 , p. 976-980, 2000.
- 10-Harrington, D.J., *Wisdom texts from Qumran*, Taylor & Francis e-Library, Oxfordshire, 2003.
- 11-Schiffman, L.H., *Reclaiming the Dead Sea Scrolls*, Philadelphia: Jewish Publication Society, 1994.
- 12-Stegemann, Hartmut, *The library of Qumran, on the Essenes, Qumran, John the Baptist, and Jesus*, Wm. B. Eerdmans Publishing Co. Grand Rapids, Michigan, 1998.
- 13-Strugnell, J., "Notes en marge du volume V des 'Discoveries in the Judaean Desert of Jordan,'" *RevQ* 7, 163-276, 1970.
- 14-Vanderkam, James C., *The Dead Sea Scrolls Today*, 2nd ed, William B. Eerdmans, Grand Rapids, Michigan, Cambridge, u.k, 2010.
- 15-Van Der Woude, A. S., Wisdom at Qumran, Chapter 21: *Wisdom in Ancient Israel*, eds. John Day, Robert P. Gordon, Cambridge University Press, pp 244-256, 2009.
- 16-Vermes, Geza., *The Complete Dead Sea Scrolls in English* Translated by Revised edition, Penguin Books Ltd, London, 2004.
- 17-Widengren, G., "Israelite-Jewish Religion" , *Historia Religionum*, V 1, *Religions of the Past*, eds. Bleeker, C. J., Widengren, G. BRILL, 1961.
- 18-Wright, B.G., "Putting the Puzzle Together: Some Suggestions Concerning the Social Location of the Wisdom of Ben Sira," in *SBL Seminar Papers*, 1996.
- 19-Wright, Benjamin G. III. Joining the Club: A Suggestion about Genre in Early Jewish Texts. *DSD* 17:289-314, 2010.

